

روایت زیبایی یوسف (علیه السلام) در منابع حدیثی امامیه؛ مستندات و آسیب‌ها

علی راد*

[تاریخ دریافت: ۹۵/۱۱/۱۸؛ تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۲/۲۵]

چکیده

دو مسئله اصلی این پژوهش عبارت‌اند از: رهیافت جوامع حدیثی امامیه به آموزه زیبایی فوق‌العاده یوسف (علیه السلام) چیست؟ و مستندات روایی این آموزه از چه میزان اعتبار برخوردار است؟ برای پاسخ به این مسائل، احادیث این آموزه در میراث حدیثی امامیه را به روش تخریج - زیبایی، استخراج و طبقه‌بندی کردیم و به چهار حدیث معیار دست یافتیم که می‌توان آنها را به دو گونه «یوسف، زیباترین مخلوق» و «زیبایی یوسف، پاداش مؤمنان در قیامت» تقسیم کرد. اعتبارسنجی سندی و دلالی این احادیث نشان می‌دهد که اسناد و متون آنها با آسیب‌هایی چون ارسال سند، موافقت با اهل کتاب و عامه و تعارض با عصمت انبیا روبه‌رو است که استناد به آنها را در معارف اسلامی با مشکل روبه‌رو کرده است. فرضیه نگارنده صدور این روایات در فضای تقیه، به دلیل غلبه دیدگاه مشهور عامه بوده که خود متأثر از دیدگاه اهل کتاب است.

کلیدواژه‌ها: زیبایی یوسف (علیه السلام)، حدیث امامیه، آسیب حدیث، اسرائیلیات، موافقت با عامه.

مقدمه

برابر مفاد شماری از احادیث اسلامی، یوسف علیه السلام زیبایی فوق‌العاده و برجسته‌ای داشته و این زیبایی تا حدی انحصاری است که دیگران همانند آن را نداشته و نخواهند داشت. بازتاب این موضوع در ادب و فرهنگ اسلامی و به‌ویژه ایرانی انکارناپذیر است و باهم‌آیی زیبایی و یوسف علیه السلام چنان درهم‌تنیده و سایه‌وار است که یوسف علیه السلام را به نماد زیبایی انسانی تبدیل کرده است.

موضوع زیبایی فوق‌العاده یوسف علیه السلام در مسائل کلامی همچون مسئله تفاضل پیامبران (ابن‌شهر آشوب، ۱۹۶۵: ۱۸۷/۱) و پاسخ به شبهه بی‌صبری یعقوب علیه السلام در فراق یوسف علیه السلام (سید مرتضی، ۱۹۸۹: ۷۰) شایسته بررسی است. همچنین دارای کارکرد تفسیری در تحلیل داستان کام‌جویی از یوسف علیه السلام و سجده بر وی (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۴۷/۱۱) در تفسیر سوره یوسف است؛ در مباحث عرفانی و اخلاقی، در موضوع تأثیر زیبایی و عشق در پدیداری حالت بی‌خودی و فنا و تحمل درد و مصائب (غزالی، بی‌تا: ۱۷۴/۶ - ۱۷۶؛ بحرانی قطیفی، ۱۴۱۹: ۳۴۳/۳ - ۳۴۴) نیز رد پای استشهاد به زیبایی یوسف علیه السلام مشهود است. در این پژوهش فقط به جنبه روایی این موضوع پرداخته‌ایم که البته نتایج آن در مقولات پیش‌گفته تأثیرگذار خواهد بود، زیرا مستند اصلی سایر تحلیل‌ها و برداشت‌ها نیز همین احادیث هستند.

پرسش این است که رهیافت جوامع روایی امامیه به مستندات زیبایی یوسف علیه السلام چیست؟ این مستندات از چه میزان اعتبار برخوردار است؟ در این پژوهش اسناد و مصادر احادیث مستند زیبایی یوسف علیه السلام را با رویکرد آسیب‌شناسی و مبتنی بر روش نقد بیرونی بررسی کرده‌ایم تا نشان دهیم اسناد و مصادر این احادیث چه میزان اعتبار دارند و خاستگاه اصلی و فرایند انتقال آنها در مسیر نقل و کتابت جوامع حدیثی امامیه چگونه بوده است. ضعف در سند، اعم از راوی ضعیف و طریق نامعتبر، معیار ارزیابی ما در این بخش بوده است. شاخص دیگر نیز اعراض یا اقبال محدثان سترگ و جوامع معتبر امامیه به این احادیث می‌باشد. در این مقاله بیشترین تمرکز برای زیبایی و تحلیل این احادیث، بر جوامع روایی متقدم امامیه بوده است زیرا خاستگاه اولیه و اصلی حدیث شیعی همین منابع هستند و فقط به‌ضرورت به منابع میانی و معاصر پرداخته‌ایم. هر روایت را به نام

روایت زیبایی یوسف (علیه السلام) در منابع حدیثی امامیه؛ مستندات و آسیب‌ها / ۷

اولین راوی آن نام‌گذاری نموده‌ایم. تا آنجا که برای نگارنده میسور بود متن روایات در تمامی مصادر حدیثی شناخته‌شده و نشریافته، با استفاده از روش‌های زیبایی متون حدیثی استخراج شده است. در ارجاع نیز در صورتی که حدیثی در بیش از یک منبع گزارش شده باشد، از کهن‌ترین تا متأخرین آن استناد داده شده است. مقاله در دو بخش «متون: زیبایی و گونه‌ها» و «آسیب‌شناسی» سامان یافته است. بخش نخست به زیبایی متون روایی زیبایی یوسف علیه السلام در منابع حدیثی امامیه و تحلیل دلالتی نکات آنها اختصاص یافته است. در بخش دوم به آسیب‌شناسی سندی و محتوایی متون مذکور پرداخته و در نتیجه‌گیری، دیدگاه منتخب خود را گفته‌ایم.

متون: زیبایی و گونه‌ها

برای زیبایی احادیث مربوط به زیبایی یوسف از روش کلیدواژه و روش مفهومی استفاده شده است، از این رو احادیث مشابه مضمون جمال یوسف علیه السلام چون حُسن یوسف علیه السلام نیز در این مرحله زیبایی و گزارش شده است. ترتیب گزارش روایات در هر دسته بر پایه قدمت راویان آنها بوده است تا از این طریق تأثیر و تأثرها و تغییر و تبدیل‌های احتمالی در متون و اسناد را بازشناسیم. روایات زیبایی یوسف علیه السلام در منابع شیعی را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد؛ دسته نخست، روایاتی هستند که به زیبایی فوق‌العاده یوسف علیه السلام در میان آفریننده الهی تصریح کرده‌اند و آن را فضیلتی خاص برای وی دانسته‌اند. دسته دوم، روایاتی هستند که زیبایی یوسف علیه السلام در آنها مفروض است و آن را پاداش برخی اعمال یا مقامات معنوی در قیامت برای مؤمنان دانسته‌اند.

روایات دسته اول: یوسف علیه السلام زیباترین آفریده

۱. روایت ثمالی از امام سجاده علیه السلام

این روایت در تفسیر عیاشی (۳۲۰ ه.ق.) و *علل الشرایع* صدوق از امام سجاده علیه السلام گزارش شده است:

قال أبو حمزة: قلت لعلي بن الحسين: ... ابن كم كان يوسف يوم القي في الجب؟ فقال: ابن سبع سنين، قلت: فكم كان بين منزل يعقوب يومئذ وبين

مصر؟ قال: مسيرة ثمانية عشر يوما، قال: و كان يوسف من أجمل أهل زمانه فلما راهق يوسف راودته امرأة الملك عن نفسه، فقال لها: معاذ الله إنا من أهل بيت لا يزنون، فغلقت الأبواب عليها و عليه و قالت لا تخف و أَلقت نفسها عليه فأفلت هاربا إلى الباب ففتحه و ألحقته فجذبت قميصه من خلفه، فأخرجته منه و أفلت يوسف منها في ثيابه... (عياشي، بی‌تا: ۱۷۲/۲؛ صدوق، ۱۹۶۶: ۴۵/۱).

۲. روایت عقرقوفی از امام صادق علیه السلام

این روایت در تفسیر عیاشی با سند «عن شعيب العقرقوفی عن أبي عبد الله عليه السلام قال: ...» نقل شده است (عیاشی، بی‌تا: ۱۷۸/۲). ولی در تفسیر علی بن ابراهیم قمی (۳۲۹ ه. ق.) با سند مسند گزارش شده است که عبارت است از:

أَخْبَرَنَا أَحْسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عُمَرَ عَنْ شُعَيْبِ الْعَقْرُقُوفِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ يَوْسُفَ أَتَاهُ جَبْرِئِيلُ فَقَالَ لَهُ: يَا يَوْسُفُ إِنَّ رَبَّ الْعَالَمِينَ يَفْرُتُكَ السَّلَامَ - وَيَقُولُ لَكَ مَنْ جَعَلَكَ فِي أَحْسَنِ خَلْقِهِ قَالَ فَصَاحَ وَ وَضَعَ خَدَّهُ عَلَى الْأَرْضِ - ثُمَّ قَالَ أَنْتَ يَا رَبُّ، ثُمَّ قَالَ لَهُ: وَيَقُولُ لَكَ مَنْ حَبَّبَكَ إِلَيَّ أُيُيُكْ دُونَ إِخْوَتِكَ قَالَ فَصَاحَ وَ وَضَعَ خَدَّهُ عَلَى الْأَرْضِ، قَالَ وَ يَقُولُ لَكَ: مَنْ أَخْرَجَكَ مِنَ الْجَبِّ بَعْدَ أَنْ طَرَحْتَ فِيهَا وَ أَيقَنْتَ بِالْهَلَكَةِ؟ قَالَ فَصَاحَ وَ وَضَعَ خَدَّهُ عَلَى الْأَرْضِ ثُمَّ قَالَ أَنْتَ يَا رَبُّ قَالَ: فَإِنَّ رَبَّكَ قَدْ جَعَلَ لَكَ جَلَّ عَقُوبَةُ فِي إِسْتِغْنَاتِكَ بَغِيرِهِ فَلَبِثْتَ فِي السَّجْنِ بضع سنين، قال فلما انقضت المدة و اذن الله له في دُعاء الفرج فوضع خدّه على الأرض ثم قال «اللهم إن كانت ذُنُوبِي قد اخلقت وجهي عندك فأني أتوجه إليك بوجه آبائي الصالحين إبراهيم و إسماعيل و اسحق و يعقوب» ففرج الله عنه... (قمی، ۱۳۶۷: ۳۴۵/۱).

مشابه این تعبیر پیش‌تر در تنزیه الانبیاء سید مرتضی گزارش شده است که بیان‌گر اعتقاد سید به این آموزه درباره یوسف علیه السلام بوده است. سید مرتضی در پاسخ به چرایی حزن و اندوه زیاد یعقوب علیه السلام در فراق یوسف علیه السلام و ناهماهنگی آن با مقام نبوت، از زیبایی فوق‌العاده یوسف علیه السلام به عنوان بخشی از دلیل خود در توجیه عملکرد یعقوب بهره جسته است:

روایت زیبایی یوسف (علیه السلام) در منابع حدیثی امامیه؛ مستندات و آسیب‌ها / ۹

إن یعقوب علیه السلام بلی و امتحن فی ابنه بما لم یمتحن به أحد قبله، لان الله تعالى رزقه من یوسف أحسن الناس و أجملهم و أكملهم علما و فضلا و أدبا و عفا، ثم أصیب به أعجب مصیبة و أطرفها (سید مرتضی، ۱۹۸۹: ۷۰).

۳. روایت ابن شهر آشوب

این روایت که مشهورترین مستند این آموزه در روایات شیعی است چنین گزارش شده است: «قوله صلی الله علیه وآله: کان یوسف أحسن ولکننی أملح» (ابن شهر آشوب، ۱۹۶۵: ۱۸۷/۱؛ مجلسی، ۱۹۸۹: ۴۰۸/۱۶).

روایات دسته دوم: زیبایی یوسف علیه السلام، پاداش اخروی مؤمنان

۱. روایت ابوبصیر از امام صادق علیه السلام

این دسته از متون شامل روایات ترغیب به قرائت سوره یوسف علیه السلام و پاداش آن در روز قیامت است. در این روایات پاداش قرائت این سوره، اعطای زیبایی یوسف علیه السلام به خواننده این سوره بیان شده است. شمار زیادی از مفسران و محدثان وجود این نوع روایات را قبول و گزارش کرده‌اند. کهن‌ترین نقل این روایت را عیاشی در تفسیر خود چنین گزارش کرده است:

عن أبي بصير عن أبي عبد الله عليه السلام قال: سمعته يقول من قرأ سورة يوسف عليه السلام [في كل يوم أو] في كل ليلة بعثه الله يوم القيامة و جماله على جمال يوسف عليه السلام، و لا يصيبه يوم القيامة ما يصيب الناس من الفزع و كان جيرانه من عباد الله الصالحين، - ثم قال: ان يوسف كان من عباد الله الصالحين - و أومن في الدنيا أن يكون زانيا أو فحاشا (عیاشی، بی‌تا: ۱۶۶/۲).

در برخی از نقل‌ها نیز ادعا شده است که این مضمون یا این سوره در تورات نیز مکتوب بوده است:

سورة يوسف فإن من قرأها في كل يوم أو في كل ليلة، بعثه الله تعالى يوم القيامة و جماله مثل جمال يوسف، و لا يصيبه فزع يوم القيامة، و كان من خيار عباد الله الصالحين، و قال: إنها كانت في التوراة مكتوبة (کاشف الغطاء، ۱۳۸۰: ۴۷۱/۳).

۲. روایت شیخ صدوق

در حدیثی که صدوق در *مالی* آن را گزارش کرده، آمده است به علی علیه السلام در روز قیامت فضائل و خصائص انبیا اعطا می‌شود و از جمله آنها زیبایی یوسف علیه السلام است. برخی این روایت را از گونه اشباه و نظائر نامیده‌اند به دلیل اینکه میان امام و انبیا مشابهاتی را تبیین می‌کند (رحمانی همدانی، ۱۴۱۷: ۳۰۲ - ۳۰۳). متن روایت اول چنین است:

حدثنا علي بن أحمد بن عبد الله بن أحمد بن أبي عبد الله البرقي، عن أبيه، عن جده أحمد بن أبي عبد الله، عن أبيه محمد بن خالد، عن خلف بن حماد، عن أبي الحسن العبدی، عن الأعمش، عن عباد بن ربعی، عن عبد الله بن عباس... قال رسول الله: ... إنه إذا كان يوم القيامة أعطى الله علياً من القوة مثل قوة جبرئيل (عليه السلام)، و من الجمال مثل جمال يوسف (عليه السلام)، و من الحلم مثل حلم رضوان، و من الصوت ما يداني صوت داود (عليه السلام)... (صدوق، ۱۴۱۷: ۵۶۷).

در *خصال* نیز این را از طریق دیگری از مجاهد و از ابن عباس نقل می‌کند (صدوق، ۱۴۰۳: ۵۸۲). جالب است که در *ثواب الاعمال* مشابه این مقام را برای فضیلت و ثواب قرائت سوره یوسف علیه السلام نقل کرده است (روایت دوم):

بهذا الاسناد [أبی ره]، عن الحسن عن أبيه عن أبي بصير عن أبي عبد الله عليه السلام قال: من قرأ سورة يوسف عليه السلام في كل يوم أو في كل ليلة بعثه الله تعالى يوم القيامة و جماله مثل جمال يوسف عليه السلام و لا يصيبه فزع يوم القيامة و كان من خيار عباد الله الصالحين، و قال إنها كانت في التوراة مكتوبة (صدوق، ۱۳۶۸: ۱۰۶).

در سایر منابع پسین مناقب‌نگاری، فقهی و تفسیری امامیه نیز این روایت از صدوق نقل شده است (نک: فتال النیسابوری، بی‌تا: ۱۰۹ - ۱۱۰؛ ابن شهر آشوب، ۱۹۶۵: ۲۷/۳) (البته با طریقی متفاوت)؛ طبرسی، ۱۳۷۷: ۲۰۱/۲؛ قمی، ۱۳۸۰: ۳۶؛ حلی، ۱۴۲۴: ۲۲۴ - ۲۲۵؛ دیلمی، ۱۴۱۵: ۲۹۲/۲؛ مجلسی، ۱۹۸۹: ۲۹۳/۷؛ حر العاملی، ۱۴۱۴: ۸۸۹/۴).

دلالت روایات

قدر متیقن و مفهوم مشترک احادیث مذکور این است که یوسف علیه السلام زیبایی خاصی داشته است؛ این مفهوم از طریق کاربرد واژگان جمال و حسن، به کارگیری اسلوب حصر و تأکید بر اعطای این نعمت به یوسف علیه السلام، استنباط می‌شود. در کتب لغت، جمال به معنای بهاء (درخشندگی) و حُسن (نیکویی و زیبایی) آمده است. برای نمونه از جمیل و جمیلة یا جملاء برای اشاره به زیبایی ظاهری زن (ثعالی، ۱۹۹۶: ۶۴) استفاده شده است (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۱۴۲/۶؛ جوهری، ۱۹۵۶: ۱۶۶۱/۴). هرچند از دو واژه جمال و حُسن برای توصیف زیبایی چهره استفاده می‌شود اما تفاوت‌های ظریفی نیز میان آن دو ادعا شده است. از نگاه ابوهلال عسگری در لغت عربی، در اصل «جمال» به درشتی و بزرگی حجم یا آثار هر شئی اطلاق می‌شود و استعمال آن برای انسان، در اصل برای توصیف افعال، اخلاق و احوال ظاهری فرد بوده و بعدها برای توصیف صورت به کار رفته است؛ برخلاف حُسن که برای توصیف زیبایی صورت بوده و بعدها برای رفتار و احوال به کار رفته است (عسگری، ۱۴۱۲: ۱۶۶).

روایت ثمالی با تعبیر «من أجمل أهل زمانه» به زیبایی فوق‌العاده یوسف علیه السلام تصریح دارد. برابر روایت عرقوفی یوسف علیه السلام نیکوترین آفریده الهی در زمین بوده است، زیرا در توصیف وی از تعبیر «أَحْسَنَ خَلْقِهِ» استفاده شده است. هرچند این متن تصریح یا دلالت مطابقی بر زیبایی فوق‌العاده یوسف علیه السلام ندارد اما دلالت تضمینی بر آن داشته یا قرینه‌ای بر مدعای زیبایی خاص یوسف علیه السلام است، زیرا از اطلاق تعبیر «أَحْسَنَ خَلْقِهِ» چنین برمی‌آید که یوسف علیه السلام از حیث زیبایی، ویژگی برتری داشته است. برابر روایت ابن شهر آشوب، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم یوسف علیه السلام را زیباتر یا نیکوتر از خود توصیف کرده است؛ البته ایشان از یوسف علیه السلام ملاحت بیشتری داشته‌اند. در روایات دسته دوم ترکیب «جمال یوسف» به همان معنای معهود از زیبایی یوسف علیه السلام نزد مخاطبان انصراف دارد و اقتضای پاداش بودن آن برای مؤمنان این است که از خصوصیت و امتیازی برخوردار است.

آسیب‌شناسی روایات

۱. نقد سندی

۱.۱. ارسال در سند

۱.۱.۱. روایت عرقوفی از امام صادق علیه السلام در کتاب تفسیر عیاشی دچار ارسال است. هرچند با قبول فرضیه نقل تفسیر قمی از تفسیر عیاشی، می‌توان آن را با استناد به طریق قمی تصحیح کرد؛ لکن صحت این فرضیه مشروط به اثبات این مدعا است که طریق قمی به این روایت، مستقل از عیاشی بوده و فاقد آسیب‌های اسنادی است. استقلال طریق قمی فاقد دلیل اثباتی است. سند قمی نیز با تردیدهایی روبه‌رو است، زیرا بررسی اسناد و طریق روایات عرقوفی نشان می‌دهد که سند این حدیث از وی متفرد است و با سایر اسناد وی مشابهتی ندارد. عرقوفی از اصحاب امام صادق علیه السلام و امام کاظم علیه السلام است و دارای کتاب یا اصل بوده و نجاشی وی را یادکرد «ثقة» و «عین» توثیق کرده است (نجاشی، ۱۴۱۶: ۱۹۵). از توزیع روایات وی در ابواب فقهی جوامع حدیثی چنین به نظر می‌آید که مضامین کتاب یا اصل منسوب به وی فقهی بوده است (اردبیلی، بی‌تا: ۱/۴۰۱). از این رو روایت زیبایی یوسف علیه السلام به احتمال بسیار قوی از احادیث این کتاب نبوده است. چرا که به وی کتابی در موضوع تفسیر قرآن نیز نسبت داده نشده است. در نتیجه سند تفسیر عیاشی و تفسیر قمی به این روایت با آسیب‌های اسنادی مواجه است.

۱.۱.۲. احادیث دسته دوم روایت ابوبصیر از امام صادق علیه السلام در تفسیر عیاشی، از یک سو مرسل است و از سوی دیگر راوی آن ابوبصیر نیز مشترک میان یحیی بن ابی القاسم اسدی و لیث بن بختری مرادی است (نجاشی، ۱۴۱۶: ۴۴۱؛ غضائری، ۱۳۸۰: ۲۰؛ طوسی، ۱۴۰۴: ۴۰۷/۱؛ حلی، ۱۴۱۷: ۴۱۶ - ۴۱۷؛ تفرشی، ۱۳۷۶: ۸۰/۵ - ۸۲؛ خویی، ۱۹۹۲: ۱۵۰/۱۵ - ۱۵۱) که به دلیل اختصار سند در تفسیر عیاشی، تمیز آن را علی‌رغم روشن بودن طبقه رجالی وی، دشوار کرده است. به‌ویژه اینکه مضمون روایت فقهی نیست و نمی‌توان از طریق محتوا و مضمون اشتراک آن را برطرف کرد، زیرا کتاب تفسیری خاصی برای هیچ‌یک از راویان

روایت زیبایی یوسف (علیه السلام) در منابع حدیثی امامیه؛ مستندات و آسیب‌ها / ۱۳

مشترک در کنیه ابوبصیر گزارش نشده است. همچنین این روایت در تفسیر عیاشی اولین روایت در تفسیر سوره یوسف عَلَيْهِ السَّلَام از ابوبصیر است. اسناد روایات پیشین نیز افزون بر آسیب اختصار و ارسال از غیر ابوبصیر و از راوی‌ای به نام سعید بن مسیب از امام سجاده عَلَيْهِ السَّلَام نقل شده (عیاشی، بی‌تا: ۱۶۴/۲) و امکان استفاده از راه‌کار توجه به سند قبل نیز درباره آن متنفی است.

۱.۱.۳. از روایات دسته دوم، روایت دوم شیخ صدوق در کتاب *ثواب الأعمال* مرسل است، چرا که سند وی از پدرش تا حسن بن محبوب معلوم نیست و تعمیم اعتبار مرسلات صدوق در کتاب *من لا یحضره الفقیه* به این روایت نادرست است. زیرا افزون بر مناقشه برانگیز بودن اصل اعتبار مرسلات، تعمیم مرسلات صدوق از روایات فقهی به روایات فضائل نیازمند ادله استواری است که هر گونه تسامح در گزارش این نوع احادیث را نفی کند. از سوی دیگر این نقل در سایر کتب حدیثی متقدم امامیه نیز گزارش نشده است تا بتوان از طریق آنها ضعف سند را جبران کرد. معنعه بودن سند نیز وجه دیگر ضعف این سند است که در تضعیف آن می‌توان مطرح کرد، زیرا همواره به قرینه احتمال ممکن نبودن ملاقات یا استماع از شیخ، حذف راوی ضعیف از سند، شبهه تدلیس در مروی^۲ منه را با خود دارد (میرداماد، ۱۳۸۲: ۲۶۹؛ نووی، ۱۹۸۷: ۳۳/۱) و حداقل اینکه سند را دچار ارسال یا ابهام می‌کند (میرداماد، ۱۳۸۲: ۹۹) و برای اعتبار آن شرایط خاصی لازم است (نووی، ۱۹۸۷: ۱۳۳؛ ابن عبد البر، ۱۳۸۷: ۲/۱).

۱.۲. تفرد در نقل

۱.۲.۱. بر پایه منابع شناخته شده روایی، تفسیری و سیره‌نگاری، کهن‌ترین منبعی که روایت «کان یوسف أحسن ولکننی أملح» در آن گزارش شده است، مناقب آل ابی طالب اثر ابن شهر آشوب است و پیش از آن تقریباً در هیچ منبعی این متن و حتی مشابه آن یافت نشده است. در منابع اهل سنت نیز این متن گزارش نشده و حتی در متون سیره و مغازی اولیه نیز یافت نشده است؛ بسیار بعید به نظر می‌رسد که متن با این صراحت در وصف رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در منابع سیره

گزارش نشده باشد. با توجه به این ویژگی می‌توان گفت که برای نخستین بار ابن شهر آشوب آن را نقل کرده است. متن کامل این روایت به نقل از ابن شهر آشوب چنین است:

یوسف إن كان له جماله فلمحمد ملاحه و کمال قوله صلى الله عليه و آله: كان يوسف أحسن ولكنني أملح، و إن كان يوسف في الليل نورانيا، فمحمد في الدنيا والعقبى نوراني ففي الدنيا يهدي الله لنوره و في العقبى (انظرونا نقتبس)، يوسف دعا لمالك بن زعر ليكثر ماله و ولده، قال النبي: ستدرک ولدا لی یسمى الباقر فإذا لقيته فاقرأه مني السلام، و قال لانس: اللهم أطل عمره و أكثر (ابن شهر آشوب، ۱۹۶۵: ۱/۱۸۷).

سبک‌شناسی این نقل نشان می‌دهد که جدلی بوده و کاملاً پیداست که در مواجهه با اهل کتاب و پیروان سایر ادیان به اثبات فضائل نبوی پرداخته است. متن اصلی این روایت بسیار طولانی است و بیش از شانزده صفحه از *بحار الأنوار* را به خود اختصاص داده است که نشان می‌دهد همان متن مناقب بوده است. مجلسی همین متن را از مناقب ابن شهر آشوب در حدیث اول گزارش کرده است: «باب ۱۲: نادر فی اللطائف فی فضل نبینا صلی الله علیه و آله فی الفضائل و المعجزات علی الأنبياء علیهم السلام» (مجلسی، ۱۹۸۹: ۱۲/۴۰۲-۴۰۶). گزارش این روایت در باب نوادر، تردید مجلسی در اعتبار آن را نیز می‌رساند. البته اگر نادر را به معنای روایتی بدانیم که راوی حدیث آن را از طریق غیر معروف و مشهور نقل کرده باشد. شایان ذکر است که مجلسی در این باب دو روایت را با استناد به مناقب ابن شهر آشوب نقل کرده است و وضعیت این روایات نیز در اصل کتاب مناقب دچار ارسال است. از این‌رو می‌تواند قرینه‌ای بر مفهوم یادشده از «نادر» در *بحار الأنوار* باشد، زیرا مجلسی می‌توانست از لحاظ موضوعی، این روایت را در ابواب قبلی یا باب مستقلی جای دهد. البته در فرض حمل مفهوم نادر به قلت نیز همچنان تردید درباره اعتبار این روایت باقی است، زیرا ابن شهر آشوب در نقل آن تفرد دارد و در

روایت زیبایی یوسف (علیه السلام) در منابع حدیثی امامیه؛ مستندات و آسیب‌ها / ۱۵

سایر منابع روایی و غیرروایی متقدم امامیه نقل نشده است و نمی‌تواند نادر بودن آنها را از طریق اقبال عالمان امامیه جبران کرد. شایان ذکر است که تعبیر «أجمل أهل زمانه» از سوی اهل کتاب درباره پیامبران پیش از یوسف علیه السلام به کار رفته است: «عن وهب بن منبه قال كان نوح أجمل أهل زمانه و كان يلبس البرقع فأصابتهم مجاعة في السفينة فكان نوح إذا تجلى بوجهه لهم شبعوا» (سیوطی، ۱۴۰۴: ۹۵/۳). گویی این تعبیر جزء ترجیع‌بندهای وهب و امثال وی در وصف پیامبران بوده است تا از آن به عنوان زمینه‌ای برای نقل عجایب و غرایب استفاده کند.

۱.۲.۲. بررسی منابع متقدم امامیه نشان می‌دهد که صدوق در نقل روایت اول از روایات دسته دوم متفرد است و در سایر منابع چنین نقلی گزارش نشده است و این تفرد از اعتبار آن می‌کاهد. بخش دوم و اصلی سند صدوق از اعمش تا ابن عباس نشان می‌دهد که طریق این روایت شیعی نیست و صدوق آن را از طریق مشایخ خود از اهل سنت نقل کرده است. لذا طریق آن، راویان اهل سنت است که از ابن عباس نقل کرده‌اند و حجیت روایات ابن عباس بر فرض اعتبار سند و مصدر، محل مناقشه بوده و در نهایت در حد قول و نظر وی درخور بررسی و مناقشه است. روایت دوم صدوق در *ثواب الأعمال* نیز در منابع پیش یا معاصر وی یافت نشد و وی در نقل این حدیث نیز تفرد دارد.

۱.۳. راویان ضعیف

در صدر سند روایت عقرقوفی از امام صادق علیه السلام در کتاب تفسیر عیاشی، بطائی و پسر وی حضور دارد که کشی آن دو را متمایل به غلو و کذب خوانده و در ارزیابی سند حدیث دیگری که بخش میانی آن مشابه همین سند است^۱ تصریح کند: «محمد بن عبدالله بن مهران غال» و الحسن بن علی بن ابی حمزة کذاب غال قال: و لم أسمع في شعیب إلّا خیرا، و أولیاءه أعلم بهذه الرواية علی بن ابی حمزة البطائی» (طوسی، ۱۴۰۴: ۷۴/۲). این مطلب نشان می‌دهد که این طریق به روایات عقرقوفی از نظر نجاشی مخدوش است و انتساب این

حدیث به وی نزد کشی محرز نیست. احتمال دارد که بطائی و پسرش برای اعتباربخشی، این روایات را به عرقوفی اسناد داده باشند تا مقبول واقع گردد.

۲. نقد دلالی

۲.۱. ابهام در تناسب اجزای روایت ثمالی

روایت ثمالی حدیثی طولانی است که طی چند روز از امام سجاد علیه السلام استماع شده است. کتاب تفسیر عیاشی فقط بخشی از آن را تقطیع و در میان روایات ذیل سوره یوسف علیه السلام گزارش کرده است، بدون اینکه مشخص کند این روایت، تفسیر کدام آیه از این سوره است یا ضرورت گزارش آن چیست. ولی صدوق متن کامل آن را در باب «العله التي من أجلها إمتحن الله عزّ و جلّ یعقوب علیه السلام» گزارش نموده است (صدوق، ۱۹۶۶: ۴۵/۱ - ۵۰). تقطیع عیاشی و جاگذاری نکردن دقیق روایت ذیل سوره یوسف علیه السلام از آسیب‌های روشی کتاب تفسیر عیاشی در گزارش این روایت است. از درنگ در مفاد روایت برمی‌آید که این بخش از روایت جنبه تفسیری ندارد و بیشتر درباره داستان یوسف علیه السلام اطلاعات تاریخی داده است. ظاهراً خود مؤلف تفسیر به این نکته توجه داشته و نتوانسته است آن را ذیل یکی از آیات سوره یوسف علیه السلام جای دهد. از سوی دیگر این روایت ساختار پرسشی دارد و حاوی پرسش‌های ثمالی از امام سجاد علیه السلام درباره داستان یوسف علیه السلام است. یکی از پرسش‌های ثمالی مقدار فاصله جغرافیایی منزل یعقوب علیه السلام با مصر - محل زندگی یوسف علیه السلام - است که در پاسخ، زمان متعارف سفر در آن روزگار هجده روز بیان شده است.

بعد از مطلب مذکور، روایت بلافاصله بدون پرسش دیگری از راوی، وارد موضوع زیبایی یوسف علیه السلام و داستان مراده زلیخا با وی می‌شود که بعد از سن بلوغ یوسف علیه السلام رخ داده است: «قال: و كان يوسف من أجمل أهل زمانه فلما راهق يوسف راوده امرأة الملك عن نفسه». این عبارت دو زمینه را برای مراده زلیخا مطرح می‌کند: زیبایی فریبنده یوسف علیه السلام و بلوغ جنسی او. فقدان پرسش راوی با ساختار این روایت همسان نیست و احتمال درج و زیادت این بخش را از سوی راوی تقویت می‌کند. همچنین استفاده از

روایت زیبایی یوسف (علیه السلام) در منابع حدیثی امامیه؛ مستندات و آسیب‌ها / ۱۷

تعبیر اهل بیت در پاسخ یوسف علیه السلام به زلیخا: «معاذ الله إنا من أهل بيت لا يزنون»، در رد درخواست وی بر این احتمال می‌افزاید، زیرا استدلال به آن برای زلیخا معنای روشنی ندارد و یوسف علیه السلام برای زلیخا برده‌ای بیش نبوده است (واحدی، ۱۴۱۵: ۵۴۶/۱؛ جزایری، ۱۴۰۴: ۱۷۹). همچنین این بخش در هیچ یک از روایات دیگر گزارش نشده است و ثمالی در این متن تفرد دارد. در قرآن نیز چنین استدلالی از یوسف علیه السلام مطرح نشده و فقط به تعبیر «معاذ الله» اکتفا شده است.

۲.۲. تعارض با عصمت پیامبران و مخالفت با قرآن

مضمون روایت عفرقونی از امام صادق علیه السلام در کتاب تفسیر عیاشی با عصمت و اعتقاد راسخ یوسف علیه السلام به توحید ربوبی تعارض دارد، زیرا به گناه یوسف علیه السلام در توسل به غیر خداوند (پادشاه مصر) برای رهایی از زندان تصریح دارد: «قال: فان ربك قد جعل لك جل عقوبة في استغاثتك بغيره فلبث في السجن بضع سنين» که موجب شد مدت زندانی شدن یوسف علیه السلام طولانی‌تر شود. صدر روایت نیز به نعمت‌های اعطایی خداوند به یوسف علیه السلام از جمله زیبایی خاص وی اشاره دارد که یوسف علیه السلام شکرگزار آنها نشد و از غیر خداوند یاری جست و به همین دلیل مجازات شد. گویی صدر روایت، از جمله اشاره به نعمت زیبایی یوسف علیه السلام، مقدماتی هستند تا مجازات تعیین شده بر گناه یوسف علیه السلام در توسل به غیر خدا را توجیه‌پذیر کند. چرا یوسف علیه السلام از اعطاکننده این نعمت‌های برجسته برای رهایی از زندان کمک نگرفت و به پادشاه مصر متوسل شد؟ روشن است که این ادعا با مبانی عصمت انبیا و باور آنها به توحید ربوبی تعارضی آشکار دارد.

برابر برخی روایات اهل سنت (ذهبی، ۱۴۱۳: ۱۷۵/۱۳؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۲۴۸/۱۲؛ رازی، ۱۴۱۹: ۲۱۴۹/۷؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۵۴۱/۴) و امامیه (عیاشی، بی تا: ۱۷۶/۲؛ قمی، ۱۳۶۷: ۳۵۳/۱؛ مجلسی، ۱۹۸۹: ۳۰۱/۱۲) علت طولانی شدن مدت زندانی یوسف علیه السلام، طبق آیه ۴۲ سوره یوسف: «وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِنْهُمَا اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ فَأَنْسَاهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِي السِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ»، توسل وی به غیر خدا بود که به سبب آن چندین سال آزادی وی به تأخیر افتاد. یوسف علیه السلام لحظه‌ای یاد خداوند را فراموش کرد و به جای استمداد از خداوند، از هم‌بند

خود که در حال آزادی از زندان بود، خواست که برای آزادی وی نزد پادشاه وساطت کند (بلخی، ۱۴۲۳: ۳۵/۲). روایات از این لغزش به عنوان تجربه‌ای اخلاقی و اعتقادی یاد کرده‌اند که چگونه لحظه‌ای غفلت از توحید، پیامبری چون یوسف علیه السلام را به عقاب الهی مبتلا کرد (ابن حبان، ۱۹۹۳: ۸۶/۱۴؛ هیثمی، ۱۹۹۰: ۴۲۰/۵؛ طبرانی، ۱۹۸۵: ۱۹۹/۱۱؛ صنعانی، ۱۹۸۹: ۳۲۳/۲؛ هندی، ۱۹۸۹: ۵۱۴/۱۱).

این شبهه بر این مسئله تأکید دارد که استمداد از غیر خدا با آموزه توحید ربوبی سازگار نیست و نشانه این است که هنوز توحید در جان و دل و اندیشه فرد رسوخ نکرده است. پیامبران الهی به نقش اراده خداوند در تحقق همه امور باور راسخی دارند و باید از خود ایشان یا فرد مأذون از سوی ایشان استمداد شود؛ ولی اقدام یوسف علیه السلام چنین نبود و وی از فردی عادی وساطت خواست.

برای ارزیابی روایاتی که خاستگاه به وجود آمدن این شبهه شده‌اند، باید به مصادر آنها توجه کرد. مصادر اصلی این روایات در منابع تفسیری و حدیثی متقدم اهل سنت عبارت‌اند از: تفسیر عبدالرزاق صنعانی (۲۱۱ ه.ق.) از طریق عکرمه، جامع البیان طبری (۳۱۰ ه.ق.) از طریق عکرمه و ابن عباس و دیگران، صحیح ابن حبان (۳۵۴ ه.ق.) از طریق ابوهریره، المعجم الکبیر طبرانی (۳۶۰ ه.ق.) از طریق ابن عباس. نقل نشدن این روایات در منابعی چون صحیح بخاری (۲۵۶ ه.ق.)، صحیح مسلم (۲۶۱ ه.ق.) و سنن و مسانید معتبر دیگر آنها در قرن سوم هجری، می‌تواند نوعی تضعیف این روایات قلمداد شود، زیرا به نظر می‌آید که از نگاه صاحبان این جوامع، روایات مذکور فاقد شرط صحت و اعتبار بوده و از این رو با وجود امکان نقل، به گزارش آنها نپرداخته‌اند.

اغلب روایات شبهه استمداد یوسف علیه السلام از غیر خداوند نیز از طریق ابوهریره و عکرمه نقل شده است. طریق روایات منقول از ابوهریره به دلیل شبهه تدلیس وی، به‌ویژه در احادیث باب انبیا، درخور تردید و تضعیف است و اغلب روایات منقول از وی با مضمون تنقیص انبیا را مجعول دانسته‌اند (شاکر، بی‌تا: ۸۴؛ الطائی، ۲۰۰۱: ۱۱۵؛ عواد، ۱۹۹۳: ۴۷۸/۶؛ غلامی، ۱۴۲۰: ۳۸ - ۴۰ و ۱۱). عکرمه نیز اعتبار لازم را برای نقل از ابن عباس ندارد، زیرا مخالفان اعتقاد دارند وی افزون بر کذاب بودن در حدیث و گرایش به خوارج، بر ابن عباس نیز دروغ می‌بست (عسقلانی، ۱۹۸۴: ۲۳۷/۷؛ ابوریه، بی‌تا: ۳۰۴).

مجاهد بر این باور بوده است که مرجع ضمیر در «انساه» به ساقی پادشاه برمی‌گردد نه یوسف علیه السلام. از این رو اساساً موضوع آیه، فراموشی یوسف علیه السلام نبوده است (رازی، ۱۴۱۹: ۲۱۴۹/۷). بر پایه این یافته استوار محققان که مجاهد تفسیر خود را از ابن عباس اخذ و به روش وی در تفسیر قرآن عمل کرده است (مجاهد، ۱۴۱۰: ۱۳۹-۱۴۱)، می‌توان گفت میان قول عکرمه از ابن عباس و قول مجاهد تعارض وجود دارد زیرا معقول نیست ابن عباس دو قول مخالف در یک موضوع داشته باشد. در فرض تعارض میان قول عکرمه و مجاهد، قول مجاهد به دلیل همسویی با ظاهر آیه و سیاق سوره و مبانی کلامی فریقین در عصمت یوسف علیه السلام بر قول عکرمه ترجیح دارد. از این طریق می‌توان اثبات کرد که دیدگاه منسوب به ابن عباس، رأی عکرمه بوده است که همسو با رأی ابوهریره است. اختلاف نظر میان روایات صحابه و تابعان در تعیین مرجع ضمیر فعل «انساه» می‌تواند قرینه‌ای بر اجتهادی بودن قول ابوهریره و عکرمه باشد، که به هدف تنقیص منزلت یوسف علیه السلام رأیی را مخالف سیاق و ظاهر آیات بیان کردند. این دیدگاه با تورات نیز مخالفت آشکاری دارد، زیرا در سفر پیدایش تصریح شده است که ساقی، یوسف علیه السلام را فراموش کرد: «لیکن رئیس ساقیان، یوسف علیه السلام را به یاد نیاورد، بلکه او را فراموش کرد».^۲ (پیدایش، ۴۰: ۲۳) این مطلب از جمله موارد موافقت تورات با قرآن است. جای درنگ و پرسش دارد که ابوهریره و عکرمه چگونه رأیی خلاف قرآن و تورات مطرح کرده‌اند؟

روایات موجود در منابع شیعی را نیز می‌توان به دو دسته روایات نبوی و روایات ائمه تقسیم کرد. دسته نخست به شکل مرسل از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است. دسته دوم نیز از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام با متنی طولانی نقل شده است. شایان توجه است که مرجع اصلی این متون، منابع روایی اصلی و مقدم امامیه نبوده و همگی در تفاسیری چون تفسیر قمی و مجمع البیان گزارش شده است که گاهی خود مفسران بعد از گزارش روایت در صحت آنها تردید کرده‌اند. از این رو مفسران کهن و معاصر امامیه در صحت اسنادی روایات دیگر برخی امامان تردید داشته (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳۵۹/۵-۳۶۰) و فراموشی یوسف علیه السلام را در تعارض با قرآن دانسته‌اند، چرا که قرآن وی را از مخلصین برشمرد است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۸۱/۱۱).

پیش از طبرسی نیز، شیخ طوسی در *تفسیر التبیان*، هنگام تفسیر این آیه، اساساً این روایات را از رسول خدا ﷺ و امامان شیعه علیهم‌السلام ذکر نکرده است و اختلاف نظر را میان دیدگاه منسوب به ابن عباس با شماری از مفسران دیگر تابعی چون حسن بصری و برخی معتزله چون ابوعلی جبائی به تصویر کشیده است (طوسی، بی‌تا: ۱۴۴/۶). درحالی‌که به طور قطع وی به این متون دسترسی داشته و نشان می‌دهد که شیخ طوسی صدور آنها را از رسول خدا ﷺ و اهل بیت علیهم‌السلام قبول نداشته است. در نتیجه روایات، اعتبار لازم برای تفسیر این آیه را ندارند.

روایات مذکور افزون بر ضعف صحت سندی فاقد معیارهای اعتبار مضمونی نیز هستند، زیرا با ظاهر آیه در تعارض‌اند. آیات مربوط به آزادی یوسف علیه‌السلام از زندان ابتدا حکایت می‌کند که یوسف علیه‌السلام خواب دو زندانی را تأویل کرد که منجر به آزادی یکی از آن دو شد. وی ساقی ویژه پادشاه شده و خوابش، به همان شکلی که یوسف تأویل کرده بود، به حقیقت پیوست. یوسف علیه‌السلام هنگام خروج این زندانی (ساقی پادشاه در روزهای آینده) شاید به پاس تأویل خوابش، از وی دوستانه درخواست کرد که ماجرای بی‌گناهی وی و ظلم زلیخا در حقش را در فرصت مناسبی نزد پادشاه بازگو کند. ولی این زندانی که از شدت هیجان و شادی حضور در قصر و غیرمترقبه‌بودن شغل جدیدش در پوست خود نمی‌گنجید، خاطرات زندان را به فراموشی سپرد یا عمداً بنا به ملاحظات درخواست یوسف علیه‌السلام را به پادشاه نگفت. قرآن سستی و عدم تعهد وی در عمل به درخواست یوسف علیه‌السلام را به نسیان شیطانی تعبیر کرده است. از یادکرد واژه شیطان برمی‌آید که فراموشی وی، معلول خوشگذرانی و بی‌مبالاتی وی بوده است. البته همین فرد بعدها که معبران از تعبیر خواب پادشاه ناتوان ماندند، به یاد تعبیر خواب خود از سوی یوسف علیه‌السلام افتاد و پادشاه را به سوی یوسف علیه‌السلام فراخواند. از ادامه داستان در ظاهر آیه «وَقَالَ الَّذِي نَجَا مِنْهُمَا وَادَّكَرَ بَعْدَ أُمَّةٍ أَنَا أُنَبِّئُكُمْ بِتَأْوِيلِهِ فَأَرْسِلُونِ» (یوسف: ۴۵) چنین به ذهن آید که خود وی ماجرای بی‌گناهی یوسف علیه‌السلام را بازگو نکرد و به طور کلی علم یوسف علیه‌السلام به تأویل خواب را به پادشاه گفت. این سیاق نشان می‌دهد که شخص فراموش‌کار ساقی بوده و نه یوسف علیه‌السلام و آنچه فراموش شد، بیان بی‌گناهی یوسف علیه‌السلام در علت زندانی شدنش بوده است.^۳ در نتیجه توجیهات ترک اولی از سوی یوسف علیه‌السلام، منافات نداشتن

روایت زیبایی یوسف (علیه السلام) در منابع حدیثی امامیه؛ مستندات و آسیب‌ها / ۲۱

درخواست یوسف علیه السلام با اعتقاد توحیدی‌اش و... احتمالاتی ذهنی است که فاقد مستندات و نشانه‌های متنی در آیه می‌باشد و بیشتر شبیه به تخمین و استحسان است تا تفسیر.

پیش‌تر بیان شد که این احتمالات ریشه در اقوال صحابه و روایات ضعیفی دارد که در برخی منابع گزارش شده و در ذهنیت مفسران تأثیر گذاشته است و آنها با نوعی پیش‌داوری سراغ آیات رفته‌اند. درخواست یوسف علیه السلام در صورتی با توحید ربوبی ناسازگار است که وی توکل بر خدا را رها کرده و فقط بر هم‌بند خود در زندان امید بسته باشد؛ اما جمع میان توکل به خداوند با آینده‌نگری، تعارضی با توحید ربوبی ندارد و چه بسا محتمل است که وی برای این کار از سوی خداوند اذن داشته است (سید مرتضی، ۲۰۱۰: ۴۸۲/۲).

۲.۳. موافقت با اهل کتاب و روایات عامه

موافقت با اهل کتاب و روایات عامه از جدی‌ترین وجوه ضعف محتوایی این روایات است، زیرا خاستگاه تاریخی ایده زیبایی فوق‌العاده یوسف علیه السلام پیش از کهن‌ترین روایت شیعی از امام سجاد علیه السلام به اهل کتاب و صحابه متمایل به آنان می‌رسد. برابر روایت کعب‌الأحبار (۳۴ ه.ق.) خداوند زیبایی را به سه بخش تقسیم و دو سوم آن را به یوسف علیه السلام عطا کرده است و به هیچ‌یک از انسان‌ها چنین درجه‌ای از حُسن و جمال را نداده است (حاکم نیسابوری، بی‌تا: ۵۷۳/۲ - ۵۷۲). روایت ابوسعید خدری (۶۴ ه.ق.) به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله چهره یوسف علیه السلام را بسان ماه شب چهاردهم توصیف کرده است (حاکم نیسابوری، بی‌تا: ۵۷۳/۲ - ۵۷۲). انس بن مالک (۹۳ ه.ق.) نیز از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده است که خداوند به یوسف علیه السلام و مادرش بخش یا نیمی از حُسن را عطا کرده است (همان).

بر پایه نتایج آسیب‌شناسی روایات مستند بر منابع اهل سنت و طبق آخرین دستاوردهای حدیث‌پژوهی، با اطمینان می‌توان گفت حدیث نخست را برای اولین بار کعب‌الأحبار، بین سال‌های ۱۲ تا ۳۲ هجری قمری در مدرسه مدینه مطرح کرد؛ به دلیل حمایت خلیفه دوم از جایگاه کعب در نقل قصص و آموزه‌های اهل کتاب، روایت نادرست و اغراق‌آمیز وی از تورات درباره زیبایی یوسف علیه السلام مقبول برخی صحابه واقع

شد. اسلوب قصه‌سرایانه این روایت و اطناب آن نشان‌دهنده انطباق ساختاری آن با وضعیت قصه‌گویان در این دوره تاریخی است، چنان‌که به تفصیل و پیچیدگی در نقل زیبایی یوسف علیه السلام گرویده و آن را در پیوند با زیبایی آدم علیه السلام ترسیم کرده‌اند.

حدیث دوم به احتمال زیاد در نیمه دوم قرن اول در مدینه متأثر از روایت کعب و با استفاده از ظرفیت داستان معراج رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بازسازی شده است. اطناب، ساختار قصه و ترویج پیامبران بنی اسرائیل نشانه‌هایی از اثرپذیری گوینده آن از وضعیت حاکم در این دوره است؛ البته با توجه به حضور ابن اسحاق در نقل این روایت، جعل آن در مدرسه بصره نیز محتمل است. ابن اسحاق در نیمه دوم قرن اول هجری به دلیل علاقه شدید به انتقال آموزه‌های اهل کتاب در نوشته‌های خود، نقش جدی در ترویج دیدگاه کعب درباره زیبایی یوسف علیه السلام داشت.

تبارشناسی کعب‌الأخبار و ابن اسحاق گرایش این دو به اهل کتاب را اثبات می‌کنند زیرا هر دو دارای تبار یهودی و مسیحی بوده و یکی از علل اعراض عالمان معاصرشان از آنها، اعتماد آنها به آرای اهل کتاب بوده است. مسلمان قرن اول به دلیل ناآگاهی از متن عبری تورات یا دسترسی به ترجمه عربی آن، امکان ارزیابی اقوال کعب و ابن اسحاق را نداشتند. سمره در انتشار منقولات کعب، در بصره نقش داشت و به دلیل وجاهت سیاسی و اجتماعی در پرتو عنوان صحابه، نقل وی نقدپذیر نبود. اعتماد خلیفه عباسی به ابن اسحاق در نگارش *المبتدأ* و *المغازی* نیز به تثبیت این باور در اذهان راویان و مسلمانان منجر شد. البته هوشمندی شماری از محدثان سه قرن نخست هجری در اعراض از این روایات انکارناپذیر است.

حدیث سوم نیز تلخیص روایت دوم است که از طریق ابن اسحاق در مدرسه بصره نقل شده است، هرچند طرق دیگری نیز برای آن، در سایر مدارس گزارش شده است اما به نظر می‌آید بن‌مایه اصلی این روایت همان نقل ابن اسحاق از ابوسعید خدری است که ویرایش و تلخیص شده است.

در نتیجه می‌توان گفت احادیث اهل سنت در موضوع زیبایی یوسف علیه السلام در نیمه نخست قرن اول هجری در مدرسه حدیثی مدینه از سوی کعب‌الأخبار مطرح شده است. بعد از کعب ابتدا سمره بن جندب و سپس ابن اسحاق در انتقال این احادیث در مدرسه

بصره نقش جدی داشتند. بعد از پیرایش کتاب ابن اسحاق از سوی ابن هشام رگه‌هایی از احادیث منسوب به صحابه بازماند و از این طریق در برخی جوامع متقدم اصحاب حدیث اهل سنت بازتاب یافت. اما در غالب آنها که در اعتبارسنجی منقولات اهل کتاب رویکرد متنی داشتند، گزارش نشد. در ابتدای قرن چهارم هجری طبری با تجمیع و گزارش این احادیث در تفسیر خود، کارکردی تفسیری برای آنها در داستان سوره یوسف ع قائل شد و سپس ابن ابی حاتم رازی همان‌ها را با تکمیل متن گزارش کرد. در پایان این قرن حاکم نیشابوری با ادعای تصحیح این احادیث بر مبنای مسلم و بخاری به دنبال اعتباربخشی به آنها بود تا کاستی اعراض صاحبان جوامع معتبر اهل سنت از این احادیث را جبران کند؛ ولی تصحیح وی با نقدهایی روبه‌رو است. به‌واقع خاستگاه پدیداری این احادیث مدینه بود و سپس به بصره انتقال یافت. لکن مسیر انتقال آنها با آسیب‌های جدی روبه‌رو شد (نک: راد، ۱۳۹۵: ۳-۲۳). با توجه به پیشنهاد این روایات در آرا و اقوال اهل کتاب و احادیث عامه چاره‌ای نیست که صدور مشابه آنها در احادیث امامیه را یا حمل بر تقیه کنیم یا اینکه بخش‌های مشترک آنها با احادیث اهل کتاب و عامه را فاقد اعتبار بدانیم.

نتیجه

مستندات روایت زیبایی فوق‌العاده یوسف ع، چهار حدیث در منابع شیعی است که به دو دسته کلی تقسیم می‌شود: دسته نخست یوسف ع را زیباترین مخلوق معرفی کرده است و برابر دسته دوم زیبایی یوسف ع پاداش شماری از اعمال نیک مؤمنان راستین در روز قیامت است. روایات دسته نخست در آغاز قرن چهارم هجری در تفاسیر عیاشی و قمی و سپس در آثار ابن شهر آشوب گزارش شده‌اند. کهن‌ترین منبع روایات دسته دوم نیز تفسیر عیاشی و *مالی* صدوق است. به نظر می‌آید آغازگر ترویج این احادیث در جوامع شیعی عیاشی بوده است که با طرح آنها در تفسیر خود زمینه نقل آنها را برای محدثان بعدی فراهم آورد. در قرن ششم نیز ابن شهر آشوب با طرح مجدد مضمون این احادیث در ساختاری جدید به نقل آنها تأکید کرد. این احادیث کاستی‌هایی چون نقل‌نشدن در منابع اولیه و معتبر روایی امامیه، آسیب‌های اسنادی متعدد، نقدهای محتوایی و موافقت با آرای

اهل کتاب و اقوال عامه دارند که اعتبار آنها را کاسته است. با توجه به این آسیب‌ها، راه‌کار تقیه مناسب‌ترین دفاع از گزارش این روایات در برخی از منابع شیعی است.

پی‌نوشت‌ها

۱. بخش مذکور از سند چنین است: «وجدت بخط جبریل بن أحمد، حدثني محمد بن عبد الله بن مهران عن محمد بن علي، الحسن بن علي عن أبيه عن شعيب العرقوفي» (طوسی، ۱۴۰۴: ۲/۷۴).
۲. این متن در تمامی ترجمه‌های قدیم و جدید واژگانی و تفسیری یکسان گزارش شده است و این نشان می‌دهد که متن تورات در بیان این مهم فاقد هر گونه ابهام و اجمال بوده است و بر فراموش‌کار بودن ساقی تصریح دارد.
۳. شایان ذکر است در برخی اقوال تفسیری کلمه أُمَّة در عبارت «ادَّكَرَ بَعْدَ أُمَّةٍ» به امه قرائت شده و به نسیان معنا شده است؛ ترکیب «رجل مأموه» درباره شخصی به کار می‌رود که عقل خود را به کار نبندد و گویی که عقلی برای وی نباشد (نک: ابو عبیده، ۱۹۵۴: ۳۱۳/۱).

منابع

قرآن کریم.

کتاب مقدس.

ابن حبان، محمد (۱۹۹۳). صحیح ابن حبان، تحقیق: شعيب الأرناؤوط، بیروت: مؤسسة الرسالة، الثانية، ج ۱۴.

ابن شهر آشوب (۱۹۶۵). مناقب آل أبي طالب، نجف اشرف: الحيدرية، الأولى، ج ۱.

ابن عبد آلبر (۱۳۸۷). التمهيد، المغرب: وزارة عموم الأوقاف والشؤون الإسلامية، ج ۱.

أبوريه، محمود (بی‌تا). أضواء على السنة المحمدية، بی‌جا: نشر البطحاء، چ پنجم.

ابو عبیده، معمر (۱۹۵۴). مجاز القرآن، قاهره: نشر خانجی، ج ۱.

اردبیلی، محمد علی (بی‌تا). جامع الرواة، بی‌جا: مكتبة المحمدي، ج ۱.

ألوسی، محمود (۱۴۱۵). روح المعاني في تفسير القرآن العظيم، بیروت: دار الكتب العلمية، ج ۱۲.

البحراني القطيفي، أحمد آل طعان (۱۴۱۹). الرسائل الأحمدية، قم: دار المصطفى ﷺ لإحياء

التراث، ج ۳.

بلخی، مقاتل (۱۴۲۳). تفسير مقاتل بن سليمان، بیروت: دار إحياء التراث، ج ۲.

تفرشی، مصطفی (۱۳۷۶). نقد الرجال، قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، ج ۵.

ثعالبی، عبد الملك (۱۹۹۶). فقه اللغة و سر العربية، بیروت: دار الكتاب العربي.

روایت زیبایی یوسف (علیه السلام) در منابع حدیثی امامیه؛ مستندات و آسیب‌ها / ۲۵

جزائری، نعمة الله (۱۴۰۴). *النور المبين فى قصص الأنبياء و المرسلين*، قم: مكتبة المرعشى النجفى.

جوهرى، اسماعيل (۱۹۵۶). *الصحيح تاج اللغة و صحاح العربية*، بيروت: دار العلم للملايين، ج ۴.

حاکم نيسابورى (بى‌تا). *المستدرک على الصحيحين*، بيروت: دار المعرفة، ج ۲.

حر عاملی، محمد (۱۴۱۴). *وسائل الشيعة*. قم: مؤسسة آل البيت، ج ۴.

حلى، حسن بن سليمان (۱۴۱۷). *خلاصة الأقوال*، التحقيق: فضيلة الشيخ جواد القيومى، قم: مؤسسة نشر الفقاهة.

حلى، حسن بن سليمان (۱۴۲۴). *المختصر*، تحقيق: سيد على أشرف، قم: المكتبة الحيدرية.

خوئى، ابوالقاسم (۱۹۹۲). *معجم رجال الحديث*، بى‌جا: بى‌نا، ج ۱۵.

الدليمى، الحسن (۱۴۱۵). *إرشاد القلوب*، قم: الشريف الرضى، ج ۲.

ذهبي، محمد (۱۴۱۳). *سير اعلام النبلاء*، بيروت: مؤسسة الرسالة، ج ۱۳.

راد، على (۱۳۹۵). «احاديث جمال يوسف عليه السلام در منابع اهل سنت؛ آسیب‌شناسی و

تاریخ‌گذاری»، *علوم حدیث*، ش ۸۲، ص ۳-۳۲.

رازی، ابن ابی حاتم (۱۴۱۹). *تفسير القرآن العظيم*، عربستان: مكتبة نزار، ج ۷.

الرحمانى الهمدانى، أحمد (۱۴۱۷). *الإمام على بن أبى طالب عليه السلام*، تهران: المنير.

سيد مرتضى (۱۹۸۹). *تنزيه الانبياء*، بيروت: دار الأضواء.

سيد مرتضى (۲۰۱۰). *نفائس التأويل*، اشراف: احمد الموسوى، بيروت: شركت الأعلمی -

للمطبوعات، ج ۲.

سيوطى، جلال الدين (۱۴۰۴). *الدر المنثور فى تفسير المأثور*، قم: كتابخانه مرعشى نجفى، ج ۴.

شاکر، عبد الصمد (بى‌تا). *نظرة عابرة إلى الصحاح الستة*، قم: نرم‌افزار کتابخانه اهل بیت عليه السلام.

صدوق، محمد (۱۳۶۸). *ثواب الأعمال*، قم: منشورات الرضى.

صدوق، محمد (۱۴۱۷). *امالى*، قم: مؤسسة البعثة.

صدوق، محمد (۱۹۶۶). *علل الشریع*، نجف: المكتبة الحيدرية، ج ۱.

صدوق، محمد بن بابويه (۱۴۰۳). *الخصال*، تصحيح وتعليق: على أكبر الغفارى، قم: مؤسسة النشر

الإسلامى.

صنعانى، عبدالرزاق (۱۹۸۹). *تفسير القرآن*، الرياض: مكتبة الرشد للنشر والتوزيع، الاولى، ج ۲.

الطائى، نجاح عطا (۲۰۰۱). *يهود بثوب الاسلام*، بيروت: دار الهدى لإحياء التراث.

طباطبائى، محمد حسين (۱۴۱۷). *الميزان فى تفسير القرآن*، قم: جامعه مدرسين حوزه علميه، ج ۱۱.

طبرانی، سلیمان (۱۹۸۵). *المعجم الكبير*، تحقیق: حمدی عبد المجید السلفی، بیروت: دار إحياء التراث العربی، الثانية، ج ۱۱.

طبرسی، فضل‌بن حسن (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: انتشارات ناصرخسرو، ج ۵.

طبرسی، فضل‌بن حسن (۱۳۷۷). *تفسیر جوامع الجامع*، تهران: دانشگاه تهران، ج ۲.

طوسی، محمدبن حسن (۱۴۰۴). *اختیار معرفة الرجال*، تحقیق السيد مهدي الرجائي، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، ج ۱.

طوسی، محمدبن حسن (بی‌تا). *التبیین فی تفسیر القرآن*، لبنان: دار احياء التراث العربی، ج ۶.

عسقلانی، احمد (۱۹۸۴). *تهذيب التهذيب*، بیروت: دار الفكر، الأولى، ج ۷.

عسگری، ابو هلال (۱۴۱۲). *الفروق اللغوية*، قم: موسسه النشر الاسلامی.

عواد معروف، بشار (۱۹۹۳). *المسند الجامع*، بیروت: دار الجبل، ج ۶.

عیاشی، محمد (بی‌تا). *تفسیر العیاشی*. تحقیق: هاشم الرسولي المحلاتی، طهران: المكتبة العلمية الإسلامية، ج ۲.

غزالی، ابو حامد (بی‌تا). *إحياء علوم الدين*، بیروت: دار الكتاب العربی، ج ۶.

غضائری، أحمد (۱۳۸۰). *رجال*، تحقیق: السيد محمدرضا الجلالی، قم: دار الحديث.

غلامی الهرساوی، حسین غیب (۱۴۲۰). *البخاری و صحیحه*، قم: مرکز الأبحاث العقائدية.

فراهیدی، خلیل (۱۴۰۹). *العین*، تحقیق: مهدي المخزومي و إبراهيم السامرائي، قم: دار الهجرة، ج ۶.

قمی، علی‌بن ابراهیم (۱۳۶۷). *تفسیر القمی*، قم: انتشارات دار الكتاب، چاپ چهارم، ج ۱.

القمی، محمدبن الحسن (۱۳۸۰). *العقد النضيد و الدر الفريد*، قم: دار الحديث.

کاشف الغطاء، جعفر (۱۳۸۰). *كشف الغطاء عن مبهمات الشريعة الغراء*، مشهد: مكتب الإعلام الإسلامي، ج ۳.

مجاهدبن جبر (۱۴۱۰). *تفسير الامام مجاهدبن جبر*، تحقیق: محمد عبدالسلام ابوالنیل، مدینه نصر: دار الفكر الاسلامی الحديثة، الأولى.

مجلسی، محمدباقر (۱۹۸۹). *بحار الأنوار*، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ج ۱۲.

میرداماد، محقق (۱۳۸۲). *الرواشح السماوية*، قم: دار الحديث.

نجاشی، احمد (۱۴۱۶). *رجال النجاشی*، قم: مؤسسة النشر الإسلامي.

نووی، محی‌الدین (۱۹۸۷). *شرح صحيح مسلم*، بیروت: دار الكتاب العربی، ج ۱.

النيسابوري، القتال (بی‌تا). *روضة الواعظین*، قم: منشورات الرضی.

روایت زیبایی یوسف (علیه السلام) در منابع حدیثی امامیه؛ مستندات و آسیب‌ها / ۲۷

الواحدی النیسابوری، ابوالحسن (۱۴۱۵)، *الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز*، تحقیق: صفوان

عدنان داوودی، بیروت: دار القلم، ج ۱.

هندی، علاءالدین علی (۱۹۸۹). *کنز العمال*، بیروت: مؤسسة الرسالة، ج ۱۱.

هیشمی، نورالدین (۱۹۹۰). *موارد الظمان*، بی‌جا: دار الثقافة العربية، ج ۵.